صدف ۵
جایگاه رسانه‌ای شعر



بعثت واحیاء جایگاه زن

گفتاری از حجت‌الاسلام‌والمسلمین
محسن قنبریان پیرامون
کنش‌گری اجتماعی زن مسلمان

صحیفه ۶۶؛ صدف ۵؛ پاییز ۱۴۰۴

بعثت واحیاء جایگاه زن

گفتاری از حجت‌الاسلام‌والمسلمین محسن قنبریان پیرامون کنش‌گری اجتماعی زن مسلمان
بیست و دومین همایش ملّی هیأت‌های محوری و برگزیده کشور، آبان‌ماه ۱۴۰۴؛ شهرمقدس قم

تهیه و تنظیم: معاونت تولیدات رسانه‌ای جامعه ایمانی مشعر
ویرایش: هادی مرادی فرهمند
طراح جلد: علی ناصری
صفحه آرا: حسن ناصری
شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

استفاده از مطالب نشریه و تکثیر آن برای هیأت‌ها، در صورت ذکر منبع آزاد می‌باشد.

جامعه ایمانی مشعر

قم ـ کد پستی: ۳۷۱۹۶ - ۱۵۶۴۷
سامانه پیامک: ۳۰۰۰۱۵۴۲
پایگاه اطلاع‌رسانی: www.۱۵۴۲.org
رایانامه: info@۱۵۴۲.org

بسم الله الرحمن الرحیم

امام خامنه‌ای دام‌ظله:

«زن در محیط اسلامی، رشد علمی می‌کند، رشد شخصیتی می‌کند، رشد اخلاقی می‌کند، رشد سیاسی می‌کند، در اساسی‌ترین مسائل اجتماعی در صفوف مقدم قرار می‌گیرد، درعین‌حال زن باقی می‌ماند. زن بودن، برای زن یک نقطهٔ امتیاز است، یک نقطهٔ افتخار است. این افتخاری نیست برای زن که او را از محیط زنانه، از خصوصیات زنانه، از اخلاق زنانه دور کنیم.»

مقدمه

انـقلاب بزرگ پیامبـر اکرمﷺ که با عنوان «بعثت» شـناخته می‌شـود، تنها یک دگرگونی اعتقادی نبود؛ بلکه زلزله‌ای بنیادین در تمام ساختارهای فکری، اجتماعی و فرهنگی جامعه عصر خود به شمـار می‌رود. یکی از عمیق‌ترین و گسـترده‌ترین حوزه‌هـایی کـه این انقلاب در آن تأثیر گذاشـت، نگرش به «جایـگاه، حقوق و کرامـت زن» بـود. پیامبر اسلامﷺ در جامعه‌ای قدم گذاشـت کـه زن در آن در دو قالب افراطیِ «کالای غارتی» و «کالای مصرفیِ خودنما» خلاصه می‌شـد و از کوچک‌ترین حق انسانی و اجتماعی محروم بود.

این شمـاره از سری منشورات صحیفه صدف در پی آن است تا با واکاوی تاریخی و دینی، نقـش و جایـگاه زن را در پرتو این انقلاب الهی تبیین کند. در این مسیر، پرسش محوری آن است که بعثت برای زن چه ارمغانی آورد و چگونه توانست او را از وضعیت «مَوْؤودة» یا زنده‌به‌گور شـده، به جایگاه «مُحَرَّرة» یا آزادشـده‌ای ارتقا دهد که در مقدّرات اساسی جامعه نقش‌آفرینی می‌کند. برای یافتن پاسخ این پرسش، لازم است ضمن شناخت دقیق وضعیت زن در عصر جاهلیت، راهبردها و اقدامـات عـملی پیامبرﷺ و اسـتمرار این حرکت در سیـره ائمه معصومینعليهم‌السلام و به‌ویژه در انقلاب اسلامی ایران مورد بررسی قرار گیرد.

الگوی بی‌بدیل حضرت فاطمه زهراعليهاالسلام به‌عنوان نمونه تام و تمام «زن تراز اسلام» در کانون این نوشتار قرار دارد؛ بانویی که در عین ایفای نقش ممتاز در خانواده، پیش و بیش از هر چیز، یار بعثت و کنش‌گری فعال در صحنه‌های سـخت اجتماعی

و سیاسی بود. تبیین این الگوی جامع، پادزهری است در برابر دو خوانش انحرافی «تحجـر» و «تجـدّد» کـه اولی زن را به حبس در خانـه سوق می‌دهد و دومی با شعار آزادی دروغین، او را به کالایی برای خودنمایی تبدیل می‌کند.

در نهایت، این متن بر آن است تا نشان دهد که فلسفه احکام اجتماعی اسلام از جمله حجاب، نه محدودکردن؛ بلکه زمینه‌سازی برای حضور اصیل، امن و اثرگذار زن در عرصه عمومی بر اساس «انسانیت» او و نه «تأنیث» اوست. این منشور با هدف ارائه درکی عمیق‌تر و بازخوانی میراث گران‌قدر بعثت و انقلاب اسلامی درباره زن، به جامعه فرهیخته و دغدغه‌مند عرضه می‌گردد.


بیست و دومین همایش مدیران هیات‌های محوری و برگزیدگان کشور
| هیأت و تربیت ۷ | آبان ۱۴۰۴ | قم، جمکران، مجتمع یاوران مهدی(عج) |

انقلاب بعثت و مسئله زن

بعثت پیامبر اکرمﷺ به‌عنوان یک انقلاب بنیادین در تاریخ اسلام در نظر گرفته می‌شود؛ مفهومی که از خود واژه بعثت به معنای برانگیختگی نیز استنباط می‌گردد. این واقعه، به‌جای آن‌که تنها به مقوله نبوت بپردازد، آن را در قالب عنوان گسترده‌تر بعثت معرفی کرده است؛ عنوانی که هم‌زمان بر یک دگرگونی درونی در عمق جان انسان و یک تحول بیرونی در ساختارهای جامعه دلالت دارد. پرسش اصلی و اساسی این است که این انقلاب عظیم برای مسئله زن و جایگاه او چه کرد و بعثت چه ارمغانی برای زنان به همراه آورد؟ به نظر می‌رسد که هنوز ابعاد و عمق این انقلاب در مقیاس نقش و جایگاه زن، برای جامعه مذهبی ما به شکل کاملی شناخته و درک نشده است و به‌تبع این ناشناختگی، طبیعی است که نقش و جایگاه زن در انقلاب اسلامی نیز هنوز آن‌گونه که شایسته است، مورد شناسایی قرار نگرفته باشد.

درصد قابل‌توجهی از جامعه مذهبی، خوانشی که از زن و قلمرو روابط پیرامون او ارائه می‌دهند، متأسفانه خوانشی تحجّری است و نه خوانشی همسو با انقلاب اسلامی. بااین‌حال، محور بحث حاضر، تمرکز بر نقش بعثت پیامبر است. ادعای اصلی این است که انقلاب به رهبری امام بزرگوار ما و نیز خود انقلاب اسلامی ایران، هرگز در تقابل یا رقابت با انقلاب پیامبر اکرمﷺ نبوده؛ بلکه استمرار و تداوم منطق همان نهضت بنیادین است. این اصل به‌وضوح در اصل دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مورد تأکید قرار گرفته است؛ جایی که از انقلاب سال ۵۷ نه با عنوان انقلاب اسلامی مستقل؛ بلکه به‌عنوان «استمرار انقلاب بزرگ اسلام» یاد می‌شود. این انقلاب، یک حرکت واحد و پیوسته در تاریخ است که ائمه معصومینعلیهم‌السلام از جمله اباعبدالله الحسینعلیه‌السلام نیز خود را رقیب و جدا از رسول‌اللهﷺ نمی‌دانستند؛ بلکه ادامه‌دهنده همان مسیر بودند. آن انقلاب اولیه، استمرارهایی را در طول تاریخ به وجود آورده است و ما در دوران معاصر، خود را یکی از حلقه‌های این زنجیره به‌هم‌پیوسته و استمرار آن انقلاب جاودانه می‌دانیم.

زن در عصر جاهلیت: از کالا تا ننگ

اکـنون بار دیگر این پرسـش اسـاسی مطرح می‌گـردد که بعثت پیامبرﷺ بـرای زن چه کرد و چه تحـولی در وضعیـت او ایجـاد نمود؟ در جامعه پیـش از بعثت، زن یا به‌عنـوان کالایی قابل غارت و یـا کالایی مصـرفی تلقی می‌شـد که در هـر دو صورت، ماهیت کالایی داشتن، مشـترک بود. این واقعیـت تاریخی را می‌تـوان پذیرفت که کالاها را هم می‌توان غارت کرد و هم می‌توان مصرف نمود. وضعیت زن به‌عنوان یک غنیمت جنگی عمدتاً در میان طوایف و قبایل ضعیف و حاشیه‌نشین رواج داشـت؛ مناطق که در مرکزیت مکه قرار نداشـتند و در نواحی بادیه زندگی می‌کردند. البته باید در نظر داشت که مکه خود فاقد یک دولت یا حکومت مرکزی مقتدر برای حفاظت از جان شهروندانش بود و هر قبیله‌ای متکی به تعداد جنگجویان خود بود؛ قبایل قدرتمندتر جنگجویان

بیشتری داشتند و قبایل ضعیف‌تر از این نظر در مضیقه بودند. در چنین شرایطی، قبایل ضعیف‌تر مورد هجوم و غارت قرار می‌گرفتند و در این یورش‌ها، دختران به‌عنوان یک هزینه و بار مالی تلقی می‌شدند؛ درحالی‌که پسران، نمایان‌گر فایده و سود بودند؛ چراکه پسر می‌توانست بجنگد و از قبیله دفاع کند؛ اما دختر خود مورد غارت واقع می‌شد. هنگامی که دختری غارت می‌شد، چه سرنوشتی پیدا می‌کرد؟ او به لکه ننگ‌وعار برای قبیله خود تبدیل می‌گردید.

در جامعه پیش از بعثت، زن به‌مثابه کالایی تلقی می‌شد که یا مورد غارت قرار می‌گرفت و یا صرفاً برای مصرف و بهره‌برداری بود. این ماهیت کالایی، سرنوشت محتوم او به شمار می‌رفت. در آن ساختار قبیله‌ای، طوایف ضعیف‌تر که عمدتاً در حاشیه و بادیه‌ها ساکن بودند، دائماً در معرض یورش و غارت قبایل قدرتمندتر قرار داشتند. در این شرایط، دختران به‌عنوان یک «هزینه» و بار مالی شناخته می‌شدند؛ زیرا خود هدف غارت بودند؛ درحالی‌که پسران «فایده» محسوب می‌شدند؛ چراکه توانایی جنگیدن و دفاع از قبیله را داشتند.

وقتی دختری غارت می‌شد، این اتفاق نه‌تنها یک تراژدی شخصی که به یک فاجعه اجتماعی برای قبیله‌اش تبدیل می‌گردید. او به لکه ننگ بدل می‌شد و این ننگ، گریبان‌گیر تمام قبیله

می‌شـد. در جغرافیـای عربسـتان آن زمـان، سرنوشـت این دختران کـه به کـنیزی و بردگی گرفته می‌شـدند، بسیار دردناک بود. درصدی از آنان صرفاً برای مقاصد بچه‌آوری و بهره‌کشـی جنسـی مورداستفاده قرار می‌گرفتند و فرزندان متولدشده از آنان نیز به طور موروثی، بَرده به شمار می‌آمدند. ایـن فضای پراضطراب و فشـار سـنگین اجتماعی، به‌تدریج بـه بُروز پدیده شـوم «مَوْؤودة» یا زنده‌به‌گور کردن دختران منجر شد. برای درک این پدیده، باید به این پرسش بنیادین پرداخت که آیا ذات و طبیعت یک پدر، قتل دختر خود را برمی‌تابد؟ پاسخ قاطعانه منفی است؛ چراکه رابطه پـدر و فرزندی از مقدس‌ترین پیوندهای انسـانی اسـت. آنچه رخ داد، نه نـاشی از تغییر ماهیت انسان که محصول یک نسخه معیوب و بیمار از اجتماع بود.

در آن جامعـه، پـدران در یک معادلـه کور و اجتناب‌ناپذیر گرفتار شـده بودند: انتخاب بین «تحمل ننـگ ابـدی» برای کل قبیلـه یا «نداشتن دختر». این انتخاب اجبـاری در فضایی انجام می‌گرفت کـه هیچ سـاختار حامـی و امنیتی برای محافظـت از زنان و قبایل ضعیف وجود نداشـت. جالب این‌جاسـت که این منطق تراژیک، در اَشـکال دیگر و در شرایط حاد و استثنایی، حتی در دوران معاصر نیز می‌تواند تکرار شود.

تبارشناسی فرهنگی یک جرم

اعجـاز قرآن کریم در انتخاب واژگان، همواره شـگفت‌انگیز و قابل‌تأمل اسـت. ترجمه تحت‌اللفظی ایـن مفهـوم به «دختران زنده‌به‌گور شـده»، در واقـع تمام ابعاد و عمق معنایی این پدیده شـوم را منتقل نمی‌کند. برای درک کامل معنای «مَوْؤودة» لازم اسـت به ریشـه لغوی آن توجه شـود. این واژه از ماده «ء و د» گرفته شـده اسـت؛ همان ریشـه‌ای که در آیه شریفه «لَا يَؤُودُهُ حِفْظُهُمَا» در آیت‌الکرسی به‌کاررفته است.

براین‌اسـاس، مَوْؤودة بـه‌صورت اسـم‌مفعول، بـه موجـودی اطلاق می‌گردد که زیر بار سـنگین عظیمی دفن شده و به‌صورت زنده می‌میرد. این بار سنگین، تنها یک‌بار فیزیکی نیست؛ بلکه بار هولناک یک سـنت و فرهنگ غلط اجتماعی اسـت که بر دوش خانواده و جامعه قرار می‌گرفت.

در آن جامعه، پدری که دختر خود را زنده‌به‌گور می‌کرد، در حقیقت زیر بار سنگین این انتخاب غیرانسانی له می‌شد. این عمل، تنها به ترس از غارت محدود نمی‌شد؛ بلکه ترس از عواقب اجتماعی و ننگ ناشی از اسارت دختر در دستان دشمن، باری بود که طاقت‌فرسا شده و چنین تصمیم هولناکی را به خانواده تحمیل می‌کرد.

سوره قریش در قرآن کریم به‌روشنی به موقعیت اقتصادی و اجتماعی مکه اشاره دارد: «لِإِيلافِ قُرَيْشٍ * إِيلافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتاءِ وَ الصَّيْفِ»[1] این آیات تصویری از یک شهر سرمایه‌دار و تجارت‌محور را ترسیم می‌کنند که کاروان‌های بزرگ تجاری آن، به‌طور منظم در دو سفر زمستانی و تابستانی حرکت می‌کردند. سفر تابستانی به سمت شامات، از جمله منطقه غزه کنونی انجام می‌گرفت و آنان را به بزرگ‌ترین بازارهای جهانی آن روزگار متصل می‌ساخت. برای درک کامل ابعاد این تجارت و مفهوم «ایلاف»، می‌توان به تفاسیر معتبری مانند مجمع‌البیان مراجعه کرد.

این «ایلاف» در واقع مجموعه‌ای از پیمان‌ها و ائتلاف‌های تجاری ـ امنیتی بود که توسط هاشم، جد اعلای پیامبر اسلام پایه‌گذاری شده بود. ازآنجاکه حکومت مرکزی مقتدری برای تأمین امنیت

۱. سوره قریش، آیات ۱ و ۲.

راه‌هـا وجود نداشـت، این پیمان‌ها امـکان حرکت امن کاروان‌های قریش را فراهم می‌آورد. سـفر زمسـتانی نیز به سـمت یمن و حبشـه انجـام می‌پذیرفت؛ بدیـن ترتیب، قریش بـا دو قطب اصلی اقتصـادی و تجـاری دنیای آن زمان در ارتباط بود. این تجارت گسـترده، منجر به انباشـت ثروت عظیمی در مکه می‌شد، تا جایی که برخی از تجار تا سه یا چهارهزار شتر در اختیار داشتند و مکه به‌هیچ‌وجه شهر فقیر و بیچاره‌ای محسوب نمی‌شد.



از خودنمایی تا مقابله سیاسی

در چنین محیطی که ثروت متمرکز شده بود، پدیده‌ای متفاوت از حاشیه‌نشینان بادیه ظهور می‌کرد. در این مرکز ثروت، دیگر خبری از ترس غارت دختران نبود؛ بلکه شکلی دیگر از رفتارهای اجتماعی بروز می‌یافت. قرآن کریم در سوره احزاب به این پدیده تحت عنوان «تبرّج» اشاره می‌کند: «لاتَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجاهِلِيَّةِ الْأُولى»[1] تبرّج که به معنای خودنمایی و آشکار کردن زیورآلات است، مشخصّه جامعه متموّل و مرفّه مکه در دوره جاهلیت اولی بود. در این بستر، ثروت انباشته شده، الگوهای رفتاری و نمایشی خاصی را برای زنان آن قشر اجتماعی به وجود آورده بود که قرآن صراحتاً از آن نهی می‌کند.

---

۱. سوره احزاب، آیه ۳۳.

نمونه بارز این شخصیت‌های مؤثر در جامعه جاهلی، زنی به نام «امّ زمل» است. او دختر رئیس یک قبیله بود که پس از درگذشت پدر، نه‌تنها به سرنوشت محتوم زنان عصر خود دچار نشد؛ بلکه جانشین پدر شده و به مقام ریاست قبیله رسید. این زن که در مقابل پیامبر اکرمﷺ ایستاد و اسلام نیاورد، حتی به اعضای قبیله خود نیز اجازه گرایش به اسلام نمی‌داد و مسلمانان را تحت پیگرد و آزار قرار می‌داد. نقش او در مقابله با اسلام تا بدان‌جا پیش رفت که سوار بر شتر به نبرد با پیامبرﷺ پرداخت. این الگوی رفتاری پس از او نیز تداوم یافت؛ زنی که سال‌ها بعد در جنگ جمل سوار بر شتر شد و نقش محوری در آن نبرد ایفا کرد، در حقیقت تحت‌تأثیر مستقیم همان الگویی قرار داشت که امّ زمل بنیان نهاده بود. هر دوی این چهره‌های تاریخی، نماد پدیده‌ای هستند که در قرآن کریم از آن به «تبرّج» تعبیر شده است. این مفهوم فراتر از خودنمایی ظاهری، نمایش قدرت و مقابله‌جویی در عرصه اجتماعی و سیاسی را نیز در بر می‌گیرد که در هر دو دوره جاهلیت اولی و در دوره‌های بعدی تکرار شده است.

راهبرد پیامبر ﷺ: نجات از مرگ، تعریف کرامت

پیامبر اکرم ﷺ در دل همین جامعه با دوگانگی آشکار نقش زن ـ از یک سو مایه ننگ و از سوی دیگر نماد خودنمایی ـ مبعوث شدند. رسالت ایشان در گام نخست، نجات دختران از سنت شوم زنده‌به‌گوری بود که قرآن کریم در سوره تکویر به آن اشاره می‌فرماید: «إِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ * بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ»[1] این آیات در مکه نازل شد و پیام روشنی علیه این جنایت بزرگ اجتماعی داشت. سپس در مدینه، آیات حجاب نازل گردید. این دو اقدام به ظاهر متفاوت ـ نجات از مرگ و سپس توصیه به حجاب ـ در حقیقت دو روی یک سکه بودند؛ یکی بیان‌گر حق ذاتی زن برای زندگی و

---

۱. سوره تکویر، آیات ۸ و ۹.

دیگری تبیین‌کننده تکلیف و مسئولیت او در جامعه اسلامی. این نگاه همه‌جانبه و متوازن بود که پیام پیامبر را قابل‌پذیرش و انسانی می‌ساخت.

بـرای درک بهتر عمق کار حضرت، لازم اسـت به این نکته توجه شـود کـه جامعه جاهلی اگرچه غالبـاً بـا صفاتی تاریک توصیف می‌شـود؛ اما فاقد هرگونه نقطه روشـن نبـود. در همین جامعه، شخصیت‌های والامقامی مانند ابوذر غفاری وجود داشتند که حتی در دوران جاهلیت نیز هرگز بت نپرسـتیدند و شراب ننوشیدند؛ بنابراین، وقتی از جاهلیت سخن گفته می‌شود، مقصود جامعه‌ای اسـت که اگرچه فرهنگ غالب آن منحط اسـت؛ اما همچنان می‌توان در آن نمونه‌های درخشـان فضیلـت و پاکـی را یافت. این واقع‌نگری، باعث می‌شـود تحول عظیمی کـه پیامبر در این جامعه ایجاد کرد، عمیق‌تر و قابل‌درک‌تر نمایان شود.

نورانیت در تاریکی جاهلیت

برای درک دقیق‌تر ماهیت جامعه جاهلی، می‌توان آن را به شرایط عصر ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه تشبیه کرد که در روایات توصیف شده است: «کما مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً»[1] این تعبیر به این معنا نیست که در آن دوران، هیچ نقطه روشنی از عدالت وجود ندارد؛ بلکه نشان‌دهنده غلبه و سیطره بی‌چون و چرای فرهنگ ستم بر جامعه است. مشابه این وضعیت را می‌توان در تصویری از کره زمین مشاهده کرد؛ هنگامی که از فاصله دور از فضا به زمین نگاه می‌شود، به دلیل وسعت اقیانوس‌ها، به‌عنوان یک کره آبی شناخته می‌شود. این تصویر به معنای نبود خشکی نیست؛

---

۱. کتاب سلیم بن قیس، ص ۴۲۹.

بلکه نشان‌دهنده غلبه آب بر سطح کره زمین است. وقتی به همین کره زمین نزدیک شویم، جزیره‌ها و قاره‌های متعددی مشاهده می‌شوند که سراسر از خشکی تشکیل شده‌اند.

جامعـه جاهلیـت نیز دقیقاً از چنین سـاختاری برخوردار بود. در چنین جامعـه‌ای، اگرچه ممکن بـود واحدهای کوچک عدالت‌خواه و افراد شایسـته وجود داشـته باشـند؛ امـا فرهنگ حاکم و قاعده غالب، بر پایه ارزش‌های جاهلی استوار بود. این تشبیه به درک این واقعیت کمک می‌کند کـه وجـود نمونه‌های اسـتثنایی از فضیلت و پاکی در دوران جاهلیت ـ ماننـد افرادی که هرگز بت نپرسـتیدند یا شـراب ننوشیدند ـ هرگز به معنای نفی غلبه فرهنگ جاهلی بر کلیت جامعه نیست. درک این دوگانگی برای شناخت دقیق عمق تحولی که پیامبر اسلامﷺ در چنین جامعه‌ای ایجاد کردند، ضروری است.

در بطن همین جامعه جاهلی، شـخصیت‌های نیکوکاری مانند صعصعة بن ناجیه وجود داشـتند که هم‌عصر با آغاز دوره بعثت بود. اقدامات انسـانی او نمونه بارزی از نقاط روشـن در آن دوران تاریک محسـوب می‌شـود. وی با پرداخت فدیه به پدرانشـان، اقدام به نجات ۱۰۴ دختری کرد که در معرض زنده‌به‌گور شـدن قرار داشـتند. او این دختران را نزد خود نگهداری می‌کرد بدون آن‌که

کوچک‌ترین بهره جنسی یا اقتصادی از آنان ببرد و آنان را به‌مثابه کالا معامله کند. در حقیقت، او نوعی مؤسسه خیریه در دل جامعه جاهلی تأسیس کرده بود که الگوی رفتاری خود را از زید بن عمرو بن نفیل فراگرفته بود که پیش از او نیز چنین اقدامات نیکوکارانه‌ای انجام می‌داد.

این افراد با درک ناتوانی خود در تغییر کل فرهنگ جاهلی، دست به کارهای عملی و فوری برای نجات قربانیان می‌زدند. منطق عمل آنان این بود که با پرداخت پول به پدری که قصد کشتن دخترش را داشت، به‌صورت نمادین او را می‌خریدند و از مرگ حتمی نجات می‌دادند. سپس این دختران را تا سن ازدواج (حدود ۱۸ یا ۱۹ سالگی) تحت حمایت خود نگه می‌داشتند و در نهایت برای آنان مراسم ازدواج برگزار می‌کردند؛ بدون آن‌که هیچ سوءاستفاده‌ای از آنان صورت گیرد. وجود چنین افرادی نشان می‌دهد که اگرچه فرهنگ جاهلی بر جامعه غالب بود؛ اما همچنان انسان‌های شریفی وجود داشتند که در برابر سنت‌های ظالمانه مقاومت می‌کردند و نور امید را در آن تاریکی زنده نگه می‌داشتند.

پیام انقلابی قرآن

این پرسش اساسی مطرح است که آیا پیامبر اکرمﷺ تنها برای تبدیل‌شدن به نسخه‌ای بزرگ‌تر از صعصعة بن ناجیه مبعوث شد؟ پاسخ به‌روشنی منفی است. اقداماتی مانند نجات دختران به‌صورت فردی، هرچند نیکو و قابل‌تقدیر، در زمره کارهای نیکوکارانه قرار می‌گیرد؛ حال‌آنکه ماهیت بعثت پیامبرﷺ، انقلابی و بنیادین بود. همان‌گونه که امیرالمؤمنین علی‌علیه‌السلام نیز با خرید و آزادسازی بردگان، عمل نیکوکارانه انجام می‌دادند؛ اما این اقدامات هرگز جایگزین نقش انقلابی ایشان نمی‌شود. انقلاب از جنس نیکوکاری نیست؛ بلکه درهم‌کوبیدن بنیادهای فاسد و براندازی نظام جاهلی حاکم است.

پیامبـر اسلام بـا نزول آیاتی همـچون «إِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُـئِلَتْ * بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» اسـاس نظام جاهلی را هدف قرار داد. این آیات تنها به بیان حرمت اخلاقی یا انسانی این عمل بسنده نکرده؛ بلکه با بیانی الهی و توحیدی، خداوند را به‌عنوان مدعی اصلی این جنایت معرفی می‌کند. استفاده از واژه «مَوْؤُودَة» با تمام بار معنایی سـنگین خود و طرح پرسـش مستقیم از سوی خداوند که «به کدامین گناه کشته شد؟»، پیامی انقلابی را منتقل می‌سازد. این اعلامیه الهی که در همان ابتدای بعثت و پیش از استقرار کامل اسلام نازل شد، نشان می‌دهد که خداوند متعال خود را پشت سر تمامی این قربانیان قرار داده و از آنان حق‌خواهی خواهد کرد.

ایـن رویکردی کاملاً متفاوت بـا اقدامات خیریّه اسـت. هنگامی که خداوند مسـتقیماً به‌عنوان مدعی وارد میدان می‌شـود، دیگر بحث بر سـر حلال یا حرام بودن یک عمل نیست؛ بلکه پایه‌های یـک نظـام فکری و اجتماعی بـه لرزه درمی‌آید. چنین بیانی می‌توانسـت در میان زنان آن جامعه چه ولوله‌ای به‌پا کند و چگونه تمام ساختار ظالمانه جاهلیت را درهم بکوبد. این سخن، تنها یک توصیه اخلاقی نبود؛ بلکه اعلام جنگ الهی با یک سنت شوم و براندازی کامل آن از ریشه بود.

از عتق تا تحریر

در متون فقهی اسلام، دو اصطلاح «عتق» و «تحریر» به‌کاررفته است که اگرچه در برخی موارد به‌صورت مترادف استفاده شده‌اند؛ اما در فرهنگ قرآنی دارای تفاوت‌های معنایی مهمی هستند. عتق به معنای آزادکردن برده است؛ درحالی‌که تحریر، مفهوم فراتر و عمیق‌تر دارد و به معنای آزادکردن یک موجود آزاد است. این پرسش اساسی مطرح می‌شود که آیا آزادکردن برده با آزادکردن یک فرد آزاد یکسان است؟ پاسخ قرآن به این پرسش در داستان مادر مریم آشکار می‌شود. هنگامی که او باردار بود و گمان می‌کرد فرزندش پسر است، نذر خود را این‌گونه بیان کرد: «إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ ما في بَطْني مُحَرَّراً»[1].

در این‌جا این پرسش مطرح می‌شود که مگر مریم که از خانواده‌ای اصیل و شریف بود، برده محسوب می‌شد که نیاز به آزادشدن داشت؟ این‌جاست که مفهوم واقعی تحریر آشکار می‌شود. با

۱. سوره آل‌عمران، آیه ۳۶.

مطالعه روایات مربوط به این آیه مشخص می‌گردد که تحریر به معنای رهاسازی از تمام قیدوبندها، حتی از وابستگی به پدر و مادر است. در این نگاه، والدین از هرگونه حق و تکلیفی نسبت به فرزند دست می‌کشند و او را کاملاً در راه خدا آزاد می‌گذارند تا بتواند بدون هیچ مانع و قیدی، به خدمتگزاری در راه خدا بپردازد. در مورد مریم، این به معنای وقف کامل او برای خدمت در کنیسه و خادم خداوند بودن بود. این مفهوم تحریر، فرآیندی بسیار فراتر از آزادسازی از بردگی فیزیکی را نشان می‌دهد و به آزادی معنوی و رسالت الهی اشاره دارد.

براین‌اساس، پیامبر اکرمﷺ مبعوث شد تا زن را در هر دو قالب افراطی موجود در جامعه جاهلی ـ هم مؤودهٔ زنده‌به‌گور شده و هم زن متبرج خودنما ـ تحریر کند و به آزادی اصیل برساند. آزادی بخشیدن به گروه اول که از اسارت مرگ رهایی می‌یافتند، امری واضح و روشن به نظر می‌رسد. اما در مورد گروه دوم، نیاز به تأمل عمیق‌تری وجود دارد. پیامبرﷺ آمده بود تا همان‌گونه که قرآن در سوره اعراف می‌فرماید: «وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلالَ الَّتي كانَتْ عَلَيْهِم»[1] این رسالت شامل رهایی از همه انواع بندگی‌ها، حتی بندگی در برابر هوس‌های نفسانی و قید و بندهای فرهنگ منحط خودنمایی نیز گردد.

۱. سوره اعراف، آیه ۱۵۷.

ستاره‌های فروزان در سایه بعثت

روش پیامبرﷺ در این تحول بزرگ، بسیار قابل‌توجه است. او می‌توانست بیانیه‌ای صادر کند یا کتابی بنویسد و در آن به توصیف زن ایده‌آل از منظر بعثت بپردازد؛ اما هرکس با محدودیت‌های متون نوشتاری در تحقق‌بخشیدن به آرمان‌ها آشنایی دارد. به‌جای این روش نظری، ایشان رویکردی کاملاً عملی در پیش گرفت و به‌جای نوشتن کتاب و مانیفست درباره ویژگی‌های زن تراز بعثت، عیناً چنین زنانی را متولد کرد و به عرصه اجتماع آورد. با تعالیم و سیره عملی خویش، الگوهای عینی و زنده‌ای از زن مسلمان را پرورش داد که تجسم تمام‌عیار آزادی، کرامت و مسئولیت‌پذیری در چارچوب ارزش‌های الهی بودند. این الگوهای زنده، مؤثرترین و ملموس‌ترین روش برای نمایش تحول زن در پرتو بعثت پیامبرﷺ به شمار می‌روند.

بی‌تردید حضرت فاطمه زهراعليها السلام در صدر این زنان قرار دارد. این خورشید فروزان آن‌چنان پرتوافشانی می‌کند که غالباً مانع دیده‌شدن ستارگان درخشان دیگر می‌شود. هرگاه سخن از بانوی بزرگ

اسلام به میان می‌آید، عظمت بی‌پایان او تمام توجه را به خود جلب می‌کند؛ به‌گونه‌ای که فرصتی برای اشـاره به دیگر شخصیت‌های برجسته باقی نمی‌ماند. حال‌آنکه پیامبر اکرمﷺ تنها فاطمهؑ را نیافریـده بـود؛ بلکه زنان بسیاری در سـایه تعـالیم او به مراحل بالای بلوغ و رشـد رسیدند که به‌راستی می‌توان آنان را «محرر» شده خواند؛ هرچند که مانند فاطمهؑ نبودند و از مقام عصمت نیز برخوردار نبودند.

در این میان، خدیجه کبریؑ به‌خوبی شـناخته شـده اسـت؛ اما زینب بنت خزیمه، همسر دیگر پیامبرﷺ، نمونه دیگری از این زنان محرر است. نکته قابل‌توجه درباره ایشان، عمر کوتاه سی‌ساله‌ای اسـت که داشـته اسـت. تاریخ می‌نویسـد که این بـانوی گران‌قـدر، حتی در دوران جاهلیت به «ام‌المسـاکین» (مادر بینوایان) ملقب بود. با محاسـبه تاریخی درمی‌یابیم که هنگام کسب این لقب ارزشمـند، تنها حدود سیزده یا چهارده سـال داشـته اسـت. تصور کنید نوجوانی که در اوج جامعه جاهلی به چنان جایگاه رفیعی در خدمت به محرومان دست‌یافته که او را مادر بینوایان می‌خوانند و سپس در آینده، شایسته همسری پیامبر اسلام می‌گردد. این نمونه، گویای عمق تحولی است که اسلام در نگرش به زن و توانایی‌های او ایجاد نمود.

صدیقه کبری علیها السلام؛ از کودکی در خط مقدم

پیامبـر اسلام صلی الله علیه و آله الـگویی از زن را به جامعه معرفی کرد که در تاریخ بشریت بی‌نظیر بود؛ زنی تراز کـه در عین حفـظ و تعالی نقش‌های سـنتی خود به‌عنوان همسـر و مادر، به میدان گسـترده‌تری قـدم گذاشـت. در این الگو، مسـئولیت‌های خانوادگـی نه‌تنها نادیده گرفته نشـد؛ بلکه با نقش بزرگ اجتماعی و سیاسی تکمیل گردید. در آن مقطع حساس تاریخ عربستان، بحث‌برانگیزترین و اجتماعی‌ترین موضوع، خود مسـأله بعثت و دعـوت پیامبر صلی الله علیه و آله بود و این زن تراز، تمام وجودش را در خدمـت ایـن آرمان بزرگ قرار داد؛ بدون آن‌که از شـأن و کرامت ذاتی خود تنزّل یابد. برخلاف تصور رایـج، نمی‌توان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را صرفـاً به‌عنوان همسری فداکار یا مادری مهربان توصیف کرد؛ چراکه پیش از هر چیز، او یاری بی‌بدیل برای پیشبرد اهداف بعثت بود.

هم‌زمانی دوران کودکی ایشـان با سخت‌ترین روزهای دعوت اسلامی، گواه این مدعاست. زمانی که ایشـان از شیر گرفته شـد، محاصره اقتصادی و تحریم در شـعب ابی‌طالب آغاز گردید. در طول سه سال محاصره که با درگذشت ابوطالب و خدیجه کبری علیها السلام همراه شد و پیامبر صلی الله علیه و آله حامیان اصلی خود را از دسـت داد، ایشـان در معرض تهدیدات دائمی و خطر ترور قرار داشـت. در این شرایط سـخت، فاطمه زهرا علیها السلام که هنوز در سـنین کودکی بود، چشـمان بینایی برای مراقبت از پیامبر صلی الله علیه و آله شـد. او با هوشیاری فوق‌العاده، توطئه‌های دشـمنان را رصد می‌کرد و هنگامی که قصد داشتند با ریختن شکمبه حیوانات یا حملات دیگر به پیامبر صلی الله علیه و آله آسیب برسانند، به‌موقع اطلاع می‌داد و برای خنثی‌کردن توطئه چاره‌اندیشی می‌کرد. این نقش فعال، منجر به ترور ناموفق ایشان توسط غلام ابوجهل شـد که با قطعه اسـتخوانی به سـر مبارکش ضربه زد و موجب جراحت شـد. این واقعه نشـان می‌دهد که دشـمنان به‌خوبی از نقش محوری ایشان در پشـتیبانی از پیامبر صلی الله علیه و آله آگاه بودند. ایـن نقـش‌آفرینی از دوران کودکـی در مکه آغاز شـد و در دوران اوج‌گیری حـوادث در مدینه نیز تداوم یافت.

جان کلام انقلاب اسلامی درباره زن

در این‌جا لازم است به یک راهبرد کلان اشاره شود. ما که ادعا داریم استمراردهنده انقلاب پیامبرﷺ هستیم، هنگامی که انقلاب اسلامی را آغاز کردیم، چه جامعه‌ای از نظام پهلوی تحویل گرفتیم؟ آیا جامعه‌ای عفیف و باحیا در اختیار ما قرار داشت؟ مگر جشن هنر در این جامعه برگزار نمی‌شد؟ آیا زنان برهنه و بی‌حجاب در عرصه عمومی حاضر نمی‌شدند؟ آیا همان سلبریتی‌های امروزی در آن دوران فعال نبودند؟ با تورق اجمالی در روزنامه‌های دهه‌های پیش از انقلاب به‌وضوح می‌توان دریافت وضعیت به چه منجلابی کشیده بود؛ از فسادهای آشکار در سینما گرفته تا روابط ناسالم بین خواننده‌ها با مقامات و ارتباطات غیراخلاقی بین کارگردان‌ها و بازیگران که همه این‌ها به‌صورت مستقیم بر بدنه جامعه تأثیر می‌گذاشت.

در برابر این وضعیت اسف‌بار، امام خمینیقدس‌سره چه راهکاری ارائه دادند؟ ایشان یک راهبرد اساسی را مطرح کردند که فراتر از تمام احکام جزئی، به‌مثابه یک رویکرد کلان حکومتی قرار گرفت. این

راهبـرد در تاریخ سیزدهم اسـفند ۱۳۵۷ ـ یعنی تنها یک ماه پـس از پیروزی انقلاب ـ در جمعی از بانوان بیان شـد. ایشـان فرمودند: خداوند شمـا را باکرامت آفریده و آزاد خلق کرده اسـت؛ همان «محرراً» که از پیامبر آموختیم. همان‌گونه که قوانینی برای محدودکردن مردان در جهت پیشـگیری از فساد وجود دارد، برای زنان نیز مقرراتی وضع شده که همه برای صلاح‌ومصلحت خود شماست. تمـام قـوانین اسلامی برای سـاماندهی جامعه و تأمین صلاح عمومی طراحی شـده‌اند. کسـانی کـه می‌خواهند زنـان را به ملعبه مردان و ابزار هوس‌رانی جوانان فاسـد تبدیـل کنند، در حقیقت خیانتکاران اصلی به جامعه هستند و زنان نباید فریب این توطئه را بخورند.

این همان راهبرد اسـاسی اسـت که امام خمینی قدس‌سره ترسیم کردند: بانوان نباید گمان کنند که مقام و ارزش زن در این اسـت که آرایش‌کرده و با سـرِ باز و بی‌حجاب در جامعه ظاهر شود. این نشانه مقام زن نیست، این عروسک‌بازی است نه جایگاه واقعی زن. زن باید شجاع باشد و در مقدّرات اسـاسی کشور دخالت مسـتقیم داشـته باشـد. این دیدگاه، همان درک عمیق از مفهوم تحریر در مکتب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است که امام خمینی قدس‌سره آن را در عصر حاضر احیا کردند.

در ادبیات علوم سیاسی به این مفهوم، «آلترناتیو» یا جانشین‌سـازی گفته می‌شـود. نظام جاهلی مـدرن، زن را به‌عنـوان کالایی بـرای خودنمایی و تـبرّج عرضه کرده اسـت؛ همان‌گونه که غارت به

شـکلی مـدرن در جامعه امروزی ادامـه دارد. رویکرد انقلاب اسلامی بـرای مقابله با این پدیده، محدودکردن زن در قفس یا حبس‌کردن او در خانه نیست؛ زیرا چنین راهکاری محکوم به شکست اسـت. راهبرد اصلی این اسـت که به زن اعلام شود این خودنمایی‌ها عروسـک‌بازی است و جایگاه واقعی او زمانی محقق می‌شود که در مقدرات اساسی جامعه دخالت کند. این جان کلام و پیام اصلی انقلاب اسلامی درباره زن است.

ایـن یک معامله پایاپای سـاده نیسـت که بتـوان چیزی را گرفـت و چیزی را داد؛ بلکه ارائه یک آلترناتیو اصیل اسـت. اگر شمـا هیچ آلترناتیو مثبتی در چنته نداشته باشید و صرفاً بخواهید الگوی موجود را محدود کنید، قطعاً شکسـت خواهید خورد. در چنین شـرایطی، همان رفتارها با عناوین فریبنده‌ای مانند آزادی و حقوق زن توجیه خواهند شد. اما باید پرسید: این آزادی برای چه هدفی است؟ آیا آزادی برای برهنگی و خودنمایی است؟ آیا آزادی برای پاسخ به امیال نفسانی است؟ این همان نکته اساسی است که امام خمینی‌قدس‌سره آن را مطرح کردند و مفهوم حجاب را در این چارچوب معنادار ساختند. باید اذعان کرد که پرونده عملکرد ما در این زمینه با چالش‌ها و مخاطرات جدی روبه‌رو است و نیازمند بازخوانی و تقویت این گفتمان اصیل می‌باشد.

اسوه‌ای برای حضور اجتماعی

بررسی آمارها و پیمایش‌های مختلف، گویای حضور فعال و مؤثر زنان در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی پس از انقلاب اسلامی است. این حضور در قالب تصدّی مسئولیت‌هایی مانند نمایندگی مجلس، عضویت در شوراهای اسلامی و همچنین مشارکت گسترده در تظاهرات و راهپیمایی‌ها در کنار مردان تجلی یافته است. رهبر انقلاب در بیانی نمادین، پیش از آن‌که از حسین فهمیده به‌عنوان الگو یاد شود، این جایگاه را به زنان اعطا کردند و آنان را رهبران انقلاب خواندند. این نگاه، جایگاه زن را تا حدی ارتقا می‌بخشد که او خود را بالاتر از آن می‌داند که با اموری مانند جراحی بینی و سایر رفتارهای سطحی و زودگذر بخواهد هویت و وجود خویش را به نمایش بگذارد.

وقتی به زن به‌عنوان یک فرد مؤثر در تعیین سرنوشت جامعه نگریسته شود و در مسائل اساسی کشور به او میدان داده شـود، طبیعی اسـت که او شأن و منزلت واقعی خود را در جایگاهی والاتر از خودنمایی‌های ظاهری جسـت‌وجو خواهد کرد. این همان تحولی اسـت که انقلاب اسلامی به دنبـال ایجـاد آن بود: تبدیل زن از یک شیء برای نمایش و مصرف، به یک سوژه فعال و تأثیرگذار در عرصه‌های سرنوشت‌ساز جامعه. این نگاه، آلترناتیو کاملی در برابر گفتمان رقیب ارائه می‌دهد و زن را از دام تقلیل‌گرایی و سطحی‌نگری می‌رهاند.

این مسیر، همان راهی اسـت که پیامبر اسلام ﷺ آغازگر آن بود و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام به‌عنوان الگوی بی‌نظیر، به طور عینی در مقدرات اساسی جامعه نوپای اسلامی دخالت کرد. این حضور چنـان برجسـته بوده که شـاهدان عینی بسیـاری آن را روایت کرده‌اند. از جملـه جابر بن عبدالله انصاری که در کتاب معتبر الکافی روایتی را نقل می‌کند که در میان هیأت‌های مذهبی به «حدیث لوح» مشـهور اسـت. ایـن حدیث، مربـوط به لوحی نورانی اسـت که در شـب تولـد اباعبدالله الحـسین علیه السلام از سوی خداوند نازل شـد و نام تمام ائمه اطهـار علیهم السلام از اولاد امام حسین علیه السلام به همراه اشاره‌ای به قاتل امام رضا علیه السلام در آن درج شده بود. جابر می‌گوید که روزی بر حضرت زهرا علیها السلام وارد

شـد و تولد امام حسین علیه‌السلام را تبریک گفت و متن این لوح را مشـاهده کرد که بعدها امام باقر علیه‌السلام صحت آن را تأیید فرمودند.

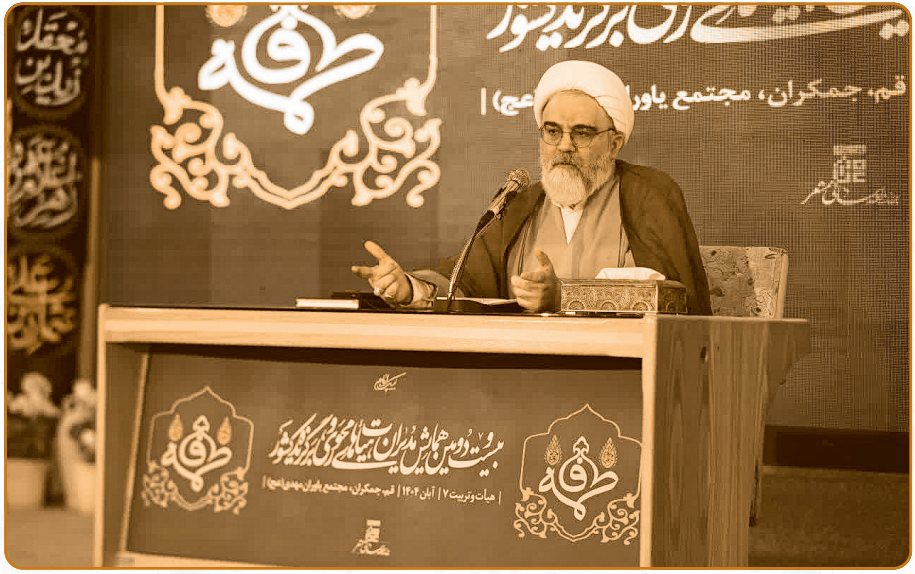
در روایت دیگری از الکافی آمده است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اصحاب را به عیادت فاطمه زهرا علیهاالسلام که بیمار شده بود، بردند. این عمل نشان می‌دهد که چگونه ایشان در عین رعایت کامل موازین شرعی، از مشارکت اجتماعی بازنماند. هنگامی که به در اتاق رسیدند و حضرت زهرا علیهاالسلام فرمودند که پوشش کامل ندارند، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بلافاصله با استفاده از ملحفه، مقنعه‌ای برای ایشان ساختند و سپس وارد شـدند. این داسـتان نشـان می‌دهد که فاطمه زهرا علیهاالسلام با مردان نامحرم مراوده مستقیم نداشت؛ اما درعین‌حال از مشارکت در امور مهم جامعه بازنمی‌ایستاد. جابر توصیف می‌کند که وقتی از محضر ایشـان خارج شـد، چهره رنجور و زرد ایشـان را که از اثر بیماری همچون زیر شکم ملخ شده بود، برای دیگران توصیف کرد.

الگویی برای جمع ارزش‌ها و مسئولیت

الگوی فاطمه زهرا(س) نشان می‌دهد که ایشان در عین پرهیز از اختلاط بی‌جا با نامحرمان و رعایت کامل حجاب ـ حتی در مواقع ضروری پشت پرده خطبه می‌خواندند ـ اما مسئولیت‌های بزرگ اجتماعی را نیز بر عهده داشتند. در حقیقت، ایشان بدون داشتن ساختمان و تشکیلات رسمی، مسئول اصلی حفظ و نشر آثار دفاع مقدس در مدینه بودند. این الگو به‌روشنی نشان می‌دهد که چگونه می‌توان بین حفظ ارزش‌های اسلامی و حضور فعال در عرصه‌های سرنوشت‌ساز جامعه، جمع نمود.

بر اساس روایتی که صدوق در کتاب معتبر من لایحضره الفقیه نقل کرده است، حضرت فاطمه زهرا(س) هفته‌ای دو بار به زیارت شهدای احد می‌رفتند. برای درک عمق این اقدام، کافی است

فاصله مدینه تا احد را در نظر گرفت که برای بسیاری از زائران خانه خدا که مسافت‌های طولانی را تجربه کرده‌اند، قابل‌تصور اســت. این پیاده‌روی مکرر تنها یک زیارت عادی نبود؛ بلکه حرکتی نمادین برای زنده نگه‌داشتن راه شهدا و یادآوری مقدرات اساسی جامعه اسلامی محسوب می‌شد. این اقدام نشــان می‌دهد که حفظ مسیر شــهدا و پاسداشت خون آنان، از اولویت‌های اصلی در منظومه فکری ایشان بوده است.



روح تسبیح فاطمی

در ادامـه این مسیر معنوی، داسـتان تسـبیح تربت شـهدا عمـق دیگری از این ارتباط را نشـان می‌دهد. همان‌گونه که تسـبیحی که امروز در دستان ماسـت، دارای جسم (دانه‌های تسبیح) و روح (ذکر خدا) اسـت، تعلق شـهدای ما به دنیا نیز چنین دوگانگی دارد. تربت پاک شـهدا، جسـم این تسـبیح اسـت؛ امـا روح آن، در وفاداری به آرمان‌هایشـان تجلی می‌یابد. نمونه ایـن وفاداری را در زندگی فاطمه زهرا علیها السلام می‌توان مشـاهده کرد. هنگامی که فشـار کارهای خانه بر ایشـان زیاد شد و امیرالمؤمنین علیه السلام پیشنهاد کردند تا از پیامبر صلی الله علیه و آله درخواست خدمت‌کاری کنند، ایشان در نوبت اول به دلیل حیا از این درخواسـت خودداری کردند. در نوبت دوم که همراه پیامبر صلی الله علیه و آله رفتند، با پاسـخ قابل تأملی روبه‌رو شدند.

پیامبـر اکـرمﷺ با احترام به درخواسـت دخترشـان، اما بـا قاطعیت فرمودند: مـن نمی‌توانم به تو خدمت‌کاری بدهم درحالی‌که چهارصد فقیر در مسجد من در یک صفّه زندگی می‌کنند و نیازهای اولیه آنان برآورده نشـده اسـت. این پاسـخ، عمق بینش اجتماعی اسلام را نشان می‌دهد که در آن، اولویت‌بنـدی مصالـح جامعه حتی بـر راحتی عزیزترین افراد نیز ارجحیـت دارد. این روایت به‌روشنی نشان می‌دهد که چگونه فاطمه زهراعليها‌السلام با وجود مشکلات شخصی، آرمان‌های بزرگ‌تر جامعـه اسلامـی را درک و پذیرفت و این همان روح حقیق تسـبیح شهداسـت که باید در وجود همگان جاری شود.

تسبیحات؛ میراثی از ایثار و استقامت

پس از فتح خیبر و تقسیم سهام آن، جامعه اسلامی به سطحی از رفاه نسبی رسید که دیگر فقیری در مدینه باقی نماند. در چنین شرایطی، اگرچه امکانات اولیه در اختیار همه از جمله خانه حضرت فاطمه علیها السلام قرار گرفته بود؛ اما ایشان همچون گذشته، خدمت‌کاری نداشت و بار سنگین مسئولیت‌های خانوادگی و اجتماعی بر دوشش بود. این فشار تنها محدود به تربیت دو فرزند خردسال با فاصله سنی کم نبود؛ بلکه دغدغه‌های گسترده‌تری نیز او را فرامی‌گرفت. هنگامی که فردی در مسجد برای دریافت کمک می‌گشت، آخرین خانه‌ای که برای در زدن انتخاب می‌شد، خانه فاطمه زهرا علیها السلام بود و ایشان با وجود محدودیت‌های خود، حتی گاه لباسش را به وثیقه می‌گذاشت تا گندم یا جوی برای نیازمندان تهیه کند.

فرآینـد تهیه نان از آغاز تا پایان، شـامل آوردن گندم، آسیاب‌کـردن، الک‌کردن، خمیرگیری و پختن، نزدیـک بـه نیمی از روز زمان می‌برد و این در حالی بود که ایشـان علاوه بر مسـئولیت مادری و شیردهی، شـب‌زنده‌داری و عبادت‌های طولانی داشـت که تا حد ورم کردن پاهای مبارکش ادامه می‌یافـت. بسیـاری از صحابـه خاص پیامبرﷺ از جمله بلال، سـلمان و مقداد شـاهد بودند که چگونه اثر آسیاب دستی، دستان مبارک فاطمهعليها‌السلام را به خون آغشته کرده بود. در چنین شرایطی که ایشان برای دریافت یک خدمت‌کار به نزد پدر بزرگوارشان رفتند، پیامبرﷺ با این درخواست موافقت نکردند.

این برخورد پیامبرﷺ که نشـان از عدالت و اولویت‌بندی ایشان در استفاده از بیت‌المال داشت، به‌جای خدمت‌کار، با آموزش تسبیحات حضرت زهراعليها‌السلام همراه شد. عرفای اسلامی بر این باورند که برای تقویت اراده و رسیدن به قدرت درونی، تسـبیحات حضرت زهراعليها‌السلام از هر وسیله دیگری نافع‌تر اسـت. این تسـبیحات که در پاسـخ به نیاز مادی به ایشان عطا شـد، در حقیقت راهکاری معنوی برای تقویت بنیه درونی و تحمل مشقات زندگی بود و تا امروز به‌عنوان میراثی گران‌قدر برای تقویت اراده و استقامت در برابر سختی‌ها به شمار می‌رود.

خاستگاه فیزیکی و معنوی این تسبیح مقدس، از خاک آرامگاه حمزه سیدالشهداء گرفته شده است. شخصیت حمزه در تاریخ صدر اسلام، نقشی کاملاً مشابه با شهید سلیمانی در دوران معاصر ایفا می‌کرد. هنگامی که حمزه به اسلام گروید، این اتفاق چهره مسلمانان را به‌کلی دگرگون ساخت؛ زیرا او که شکارچی شجاع و آزاده‌ای بود و از قریشیان معتبر و بانفوذ به شمار می‌رفت و با ایستادن در کنار پیامبرﷺ، هویت جدیدی به جامعه نوپای اسلامی بخشید. پس از شهادت این شخصیت بزرگوار، حضرت فاطمه زهراعلیها السلام هفته‌ای دو بار به زیارت قبر او می‌رفتند.

زن فاطمی؛ هم در خانه، هم در صحنه

ایـن زیارت‌هـای منظم، تنها یک حرکت نمادین نبود؛ بلکه نمایشـی عینی از حضور اجتماعی زن مسلمان محسوب می‌شد. ایشان از خانه خارج می‌شد، از کوچه و خیابان‌های مدینه عبور می‌کرد و خود را به آرامگاه حمزه می‌رساند. این رفتار، نمونه‌ای بارز از دخالت در مقدّرات اساسی جامعه بود؛ چراکه با زنده نگه‌داشتن یاد و خاطره شهدا، مسیر انقلاب اسلامی تداوم می‌یافت. در چنین فضایی است که زن جدیدی متولد می‌شود؛ زنی که از حصار خانه خارج می‌شود، اما حریم‌های الهی را پاس می‌دارد. در عرصه‌های اجتماعی حاضر می‌شـود، اما گرفتار خودنمایی نمی‌گردد و در مقدّرات جامعه دخالت می‌کند بدون آن‌که از کرامت ذاتی خود فاصله بگیرد. این الگوی بی‌نظیر، همان زن تراز اسلامی است که هم در خانه فاطمه(س) است و هم در صحنه اجتماع.

آیا این الگو به معنای حبس‌شـدن زن در خانه بود؟ پاسـخ منفی اسـت. این تصویر نادرسـت، برداشتی تحجّری از اسلام است که گمان میکند زن تنها دو گزینه پیش‌رو دارد: یا در خانه محبوس شود یا با خودنمایی در جامعه حاضر گردد. درحالی‌که الگوی ارائه شده توسط انقلاب پیامبرﷺ، هیچ‌یک از این دو مورد نیست. این راهبرد اصیل، استمراری تاریخی یافت که توسط امیرالمؤمنین علی‌علیه‌السلام نیز تداوم داده شـد و در شـخصیت‌هایی چون حضرت زینب کبری‌علیهاالسلام و بسیاری از زنان دیگر تجلی یافت. برای درک عینی این حضور، می‌توان به صحنه‌های مختلف تاریخ صدر اسلام اشاره کرد.

مقایسه دو سبک حکومتی در قبال زنان

در واقعه صفین که یک اردوگاه نظامی بود و نه یک شهر عادی، جمعی از زنان همراه امیرالمؤمنین علیه‌السلام به مقابله با حزب شیطان ـ به تعبیر خود آن حضرت ـ شتافتند. در میان این سپاه، چهره‌های درخشانی مانند سوده همدانی، ام الخیر و زرقاء حضور داشتند که هرکدام به شیوه‌ای در این نبرد بزرگ مشارکت کردند. برخی از این بانوان، با سرودن شعر ـ که رسانه مؤثر آن دوران محسوب می‌شد ـ به مقابله فرهنگی با دشمن پرداختند و در جبهه تبلیغات و افشاگری علیه بدعت‌گذاران ایستادند. این حضور فعال و هدفمند، به‌خوبی نشان می‌دهد که زن مسلمان می‌تواند در عین حفظ کرامت و حریم‌های اسلامی، در صحنه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی ـ نظامی

نقش‌آفرینی کند؛ بدون آن‌که مجبور به انتخاب بین انزوا یا خودنمایی باشد. این همان راه میانه و متعادلی است که اسلام برای حضور اجتماعی زنان ترسیم کرده است.

نمونه برجسته این حضور اجتماعی، سوده همدانی است که حتی پس از شهادت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام به اعتراض از فرماندار خود نزد معاویه رفت. معاویه به‌محض دیدار او، با طعنه پرسید: آیا تو همان کسی نیستی که برادرانت را در صفین علیه من تشویق می‌کردی؟ این پرسش نشان می‌دهد که شهرت و نفوذ کلام سوده تا چه اندازه بوده است؛ تا جایی که سخنانش حتی به خیمه فرمانده نیروهای مخالف نیز رسیده بود؛ حال‌آن‌که معاویه هرگز از جنگندگان خط مقدم نبوده که شخصاً شاهد فعالیت‌های او باشد. سوده با متانت پاسخ داد: اکنون سرگروه [امیرالمؤمنین علیه‌السلام] از دنیا رفته و من برای موضوع دیگری نزد تو آمده‌ام.

وقتی معاویه اصرار کرد که به موضوع صفین بازگردد، سوده با زیرکی به مقایسه رفتار دو حاکم پرداخت و شرح داد: «همان‌گونه که اکنون بر تو وارد شدم، روزی نیز بر علی علیه‌السلام وارد شدم. وقتی به کوفه رسیدم، ایشان در دارالعماره نبودند، به خانه‌شان رفتم. ایشان را در حال نماز یافتم. به‌محض اینکه نشستم، متوجه حضور و حاجت من شدند و نمازشان را کوتاه کردند. سپس شکایتم را

درباره سوءرفتار فرماندار شنیدند، موضوع را بررسی کردند و حکم عزل او را نوشتند و مستقیماً به خودم تحویل دادند. من بازگشتم و خودم حکم عزل را برای مردم خواندم. این است فرق بین آن علی علیه‌السلام و این اموی.» این روایت به‌وضوح نشـان می‌دهد که در حکومت امیرالمؤمنین علیه‌السلام، زنان از چنان جایگاهی برخوردار بودند که می‌توانسـتند مسـتقیم به حاکم دسـترسی داشته باشند، در امور حکومتی مشارکت کنند و حتی مأمور اجرای احکام حکومتی شوند. اگر بخواهیم دستاوردهای حکومـت امـام علی علیه‌السلام را برشمریم، یکی از برجسـته‌ترین آنها آزادسـازی مجـدّد زن و بازگرداندن او به عرصه اجتماعی با حفظ کرامت انسانی‌اش بود.



ارتجاع تاریخی علیه زن

پس از رحلت رسول‌الله ﷺ، یک ارتجاع تاریخی اتفاق افتاد که صرفاً به حذف شخص امام علی علیه‌السلام محدود نمی‌شد؛ بلکه نبرد دو سبک و دو منظومه فکری کاملاً متعارض بود. یکی از محورهای اصلی این تقابل، نگرش به جایگاه و نقش زن در جامعه اسلامی محسوب می‌شد. سبک امام علی علیه‌السلام ادامه مستقیم خط مشی انقلابی پیامبر ﷺ در مورد زنان بود؛ درحالی‌که جریان مقابل، یا درصدد بازگرداندن زنان به خانه و حبس‌کردن آنان برآمد و یا رویکردی متعارض با آرمان‌های اصیل اسلامی در پیش گرفت. کتاب «الصحیح من سیرة النبی» اثر محقق ارجمند آقای جعفر العاملی در جلد چهاردهم و فصل چهارم، به‌خوبی این تقابل را مستند کرده است.

در ایـن منبـع معتبر، به یکی از خلفای پس از پیامبرﷺ اشـاره شـده که با اسـتناد به آیـه «وَإِذَا سَـأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْـأَلُوهُنَّ مِـن وَرَاءِ حِجَابٍ»[1] مجموعه‌ای از روایات را نقل کرده تا فضیلتی برای خانه‌نشینی و حبس زنان بسـازد. این در حالی اسـت که سیره عملی پیامبرﷺ به‌کلی با این تفسیر محدودکننده متفاوت بود. هنگامی که این فرد به خلافت رسید، سیاست‌های محدود او چنان فضای رعب و وحشتی ایجاد کرد که گزارش شده است بسیاری از زنان از ترس، دچار سقط جنین شـدند. این واقعه به‌تنهایی گویای عمق فاجعه و انحرافی اسـت که در مسیر بعثت اسلامی پدید آمد. در مقابل، سیره امام علی‌ؑ همواره بر مشارکت فعال زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی تأکید داشـت؛ به‌گونه‌ای که زنان در حکومت ایشـان از حق اعتراض، پیگیری مشـکلات و حتی مشـارکت در امور حکومتی برخوردار بودند. این تقابل دوگانه، به‌خوبی نشـان می‌دهد که چگونه انقلاب اصیل پیامبرﷺ در مورد زنان، پس از ایشـان دچار تحریف و انحراف شد و چگونه مسیر امامت به رهبری امام علی‌ؑ در صدد احیای دوباره آن برآمد.

---

۱. سوره احزاب، آیه ۵۳.

■ جایگاه عرف در شریعت

شهید مرتضی مطهری در کتاب «مسأله حجاب» به تحلیل این موضوع پرداخت که با واکنش‌های تند؛ حتی در داخل حوزه علمیه مواجه شد. برخی از جملات این کتاب تا به امروز نیز برای برخی جریان‌ها قابل‌پذیرش نیست. باید توجه داشت که جریان تحجّر به جامعه مذهبی بسیار نزدیک است و خطر آن بی‌شباهت به تهدید غرب‌زدگی نیست. این جریان نیز شعار «حسین‌حسین» سر می‌دهد و چه‌بسا در ظاهر بیشتر از دیگران بر شعائر تأکید می‌ورزد. نوشته‌های شهید مطهری درباره حجاب با پرسش‌ها و نقدهای علمی متعددی روبه‌رو شد که منجر به نگارش بخش تکمیلی با عنوان «پاسخ‌های استاد به نقدهای کتاب مسأله حجاب» گردید.

در صفحه ۱۳ این کتاب، شهید مطهری به تحلیل تاریخی این موضوع می‌پردازد و می‌نویسد: «همین عرفی که علیه زن بود، در بین متشرّعین دوره‌های اخیر به‌تدریج تشدید شد و محدودیت‌های بیشتری بر آن افزوده گردید. آنچه بعدها تحت‌تأثیر عادت و عرف‌های اجتماعی در میان متشرّعین شکل گرفت، به‌وضوح فراتر از توصیه‌های اخلاقی اسلام است. در عرف‌های متأخر حتی ذکر نام همسر نیز نوعی کشف عورت تلقی می‌شد.» وی سپس به مقایسه سیره معصومین علیهم‌السلام با این

عرف متأخر می‌پردازد و بیان می‌دارد: «پیامبر اکرمﷺ و امیرالمؤمنین علیه‌السلام و سایر ائمه علیهم‌السلام در محاورات خود نام همسرشـان را صریحاً می‌بردند؛ مانند خدیجه یا ام حمیده... اما امروز اگر یک مرجع تقلید نام همسر خود را بدون تعبیراتی مانند اهل‌بیت یا والده بیان کند، عملی ناپسند شمرده می‌شود.»

شـهید مطهری بـه نمونه‌های متعددی از این اختلاف سیره اشـاره می‌کند. به‌عنـوان نمونه، رسول اکرمﷺ از همسـرش با کلمه حمیراء یاد می‌کرد که نشـان‌دهنده زیبایی و رنگ پوسـت او بود. اما امروز اگر همسر یک عالم مشهور بدون پوشش کامل صورت و دست‌ها در جمع ظاهر شود، امری مستنکر تلقی می‌گردد. این در حالی است که پوشش صورت و کفین به اجماع فقهای فرقین واجب نیسـت و حداکثر مسـتحب است؛ اما در عرف متأخر، اگر همسـر یک روحانی موجّه این کار را نکند، از هر فسق برای آن روحانی بدتر جلوه می‌کند. این تحلیل نشان می‌دهد چگونه عرف‌های اجتماعی می‌توانند بر فهم دینی تأثیر گذاشته و حتی فراتر از موازین شرعی گسترش یابند.

شیخ انصاری نیز در کتاب النکاح به تحلیل این مسأله اجتماعی می‌پردازد و با ذکر مثالی روشن، شکاف بین حکم شـرعی و عرف متأخر را نمایان می‌سـازد. ایشان به موضوع نگاه به محاسن دختری که قصد ازدواج با او وجود دارد اشاره می‌کنند. در این راستا اشاره دارند که با این‌که این عمل به قطع و یقین از

نظر شرعی جایز است، اما در عرف امروز اگر به یک شخص محترم پیشنهاد شود که می‌خواهم دخترت را برای ازدواج ببینم، فوق‌العاده مستنکر و ناپسند تلقی می‌شود. این مقایسه به‌وضوح نشان می‌دهد که آنچه در دوره‌های متأخر به وجود آمده، به‌مراتب فراتر از حدود توصیه‌های اخلاقی اسلام است.

شهید مطهری در تحلیل ریشه‌های این پدیده به دو عامل مهم اشاره می‌کند: نخست، تأثیرپذیری از فرهنگ و عرف اعراب که خود بی‌تأثیر در شکل‌گیری این نگرش نبوده است؛ نه آن که این رویه از سوی اولیای دین ترویج شده باشد. دومین و مهم‌ترین عامل، تأثیرپذیری از سیره خشونت‌آمیز یکی از خلفای پس از پیامبرﷺ است. این شخصیت تاریخی که حتی پس از به خلافت رسیدن، رویکردی سخت‌گیرانه و محدودکننده در پیش گرفت، به‌گونه‌ای در فرهنگ اسلامی تأثیر گذاشت که حلول روح این نگرش حتی در میان مدعیان دشمنی با او نیز ادامه یافت. این تحلیل تاریخی نشان می‌دهد که چگونه سیره و روش حاکمان می‌تواند در طول زمان به‌صورت عرف درآمده و حتی احکام شرعی را تحت‌الشعاع قرار دهد؛ تا جایی که اموری که به‌صراحت در اسلام جایز شمرده شده‌اند، در دوره‌های بعدی به‌عنوان عملی ناپسند تلقی شوند. این استحاله فرهنگی یکی از چالش‌های مهم در بازخوانی متون دینی و بازگشت به سیره اصیل اسلامی محسوب می‌شود.

دو روی سکه انحراف

پدیده ارتجاع تنها به مسئله خلافت محدود نماند؛ بلکه در برداشت از جایگاه زن نیز تأثیر عمیق برجای گذاشت. عجیب آن‌که گاه مشاهده می‌شود گروهی که مخالف آن خلیفه خاص هستند، اما برداشتشان از زن دقیقاً همان نگرش محدودکننده و تحجّری است که توسط او ترویج شد. این نگرش هیچ سنخیتی با سیره پیامبر اکرم ﷺ و امام علی علیه‌السلام ندارد که برای زن کرامت و مشارکت اجتماعی قائل بودند. در مقابل این جریان تحجر، جریان افراطی دیگری به نام تجدد قرار دارد که به شکلی دیگر به زن ظلم می‌کند. این جریان اگرچه ادعای دادن نقش اجتماعی به زن را دارد؛ امّا در عمل، به بازتولید همان پدیده تبرّج و خودنمایی می‌پردازد.

در این نگاه، نقش‌های اجتماعی عمدتاً صوری و غیرواقعی هستند. زن تشویق می‌شود که بلاگر شـود، سلبریتی گردد و در عرصه‌های نمایشـی ظاهر شود؛ بدون آن‌که در مقدرات اساسی جامعه نقش ایفا کند. حتی اگر فرصتی برای حضور در عرصه‌های مهم فراهم شود، اغلب دانش و آمادگی لازم را ندارند؛ چراکه در نظام فکری تجدد، جایگاه واقعی زن در نظر گرفته نشده است. این همان نقطـه‌ای اسـت که انقلاب اسلامی بر آن تأکیـد دارد. امام علی علیه‌السلام در خطبه ۱۷۲ نهج‌البلاغه به واقعه‌ای تکان‌دهنده اشاره می‌فرمایند که چگونه همسر پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله را همانند یک کنیز به بازار آورده و برای فروش عرضه کردند. این رفتار به‌وضوح نشان‌دهنده بازگشت به همان نگاه کالایی و ابزاری به زن اسـت که اسلام با آن مبارزه کرده بود؛ بنابراین، چه در قالب تحجّر و چه در پوشـش تجدّد، نگاه غیراصیل به زن ادامه می‌یابد و انقلاب اسلامی با ارائه الگویی متعادل و مبتنی بر کرامت انسانی، در پی احیای جایگاه واقعی زن است.

حجاب؛ بستری برای امنیت و فعالیت

اسلام با ارائه منظومه‌ای جامع از حقوق و مسئولیت‌ها، جایگاه نوینی برای زن ترسیم کرد که در قرآن کریم به‌روشنی بدان اشاره شده است. از یک سو حق کسب و درآمد برای زنان به‌صراحت در آیه «لِلنِّساءِ نَصيبٌ مِمَّا اكْتَسَبْن»[1] موردتأکید قرار گرفته و از سوی دیگر حق بیعت و سایر حقوق اساسی برای ایشان به رسمیت شناخته شده است. اما یکی از عمیق‌ترین مفاهیم در این زمینه، ایجاد «ولایت عرضی» در کنار «ولایت طولی» است که در آیه شریفه «الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْض»[2] بیان گردیده است. در این نگاه، ولایت طولی به رابطه

۱. سوره نساء، آیه ۳۲.
۲. سوره توبه، آیه ۷۱.

عمودی و سلسله‌مراتبی بین خدا، پیامبر و مؤمنان اشاره دارد که یک‌طرفه است؛ درحالی‌که ولایت عرضی، بیان‌گر رابطه افقی و متقابل بین تمامی مؤمنان ـ اعم از زن و مرد ـ است.

این ولایت اجتماعی دارای دو کارکرد اساسی است که در سوره‌های انفال و توبه به آن پرداخته شده است: از یک سو ایجاد مأوا و پناهگاه امن برای یکدیگر بوده و از سوی دیگر، امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر به‌عنوان مکانیزمی برای تصحیح و پالایش دائمی جامعه است. این دو کارکرد در کنار هم، سیستمی زنده و پویا را تشکیل می‌دهند که همچون یک دستگاه دیالیز اجتماعی، به‌طور مستمر، جامعه را از انحرافات پاک‌سازی می‌نماید. در این چارچوب، زن نه‌تنها یک عضو منفعل؛ بلکه بازیگری فعال و اثرگذار در عرصه اجتماعی محسوب می‌شود که هم می‌تواند پناه‌دهنده باشد و هم اصلاح‌گر. این همان تصویر متوازن و کاملی است که اسلام از زن ارائه داده و انقلاب اسلامی با احیای این مفهوم، درصدد بازگرداندن زن به این جایگاه رفیع و اثرگذار است.

دو جریان افراطی تحجّر و تجدّد، مانع از دیدن تصویر واقعی زن در اسلام می‌شوند. متأسفانه حتی در مجالس فاطمیه نیز معمولاً روایت ناقص و سانسورشده‌ای از شخصیت حضرت زهرا علیها السلام ارائه می‌گردد. اگر تلاش شود این الگوی کامل زن انقلاب اسلامی به‌درستی تبیین شود، به‌صورت

غیرمستقیم به تبیین فلسفه حجاب نیز کمک شایانی شده است. شهید مطهری با بینش عمیق خود اشاره می‌کند که فلسفه اصلی حجاب دقیقاً به دلیل همین کارکردهای اجتماعی زن است؛ چراکه اگر قرار بر خانه‌نشینی محض بود، خود خانه حجاب بزرگ‌تری محسوب می‌شد.

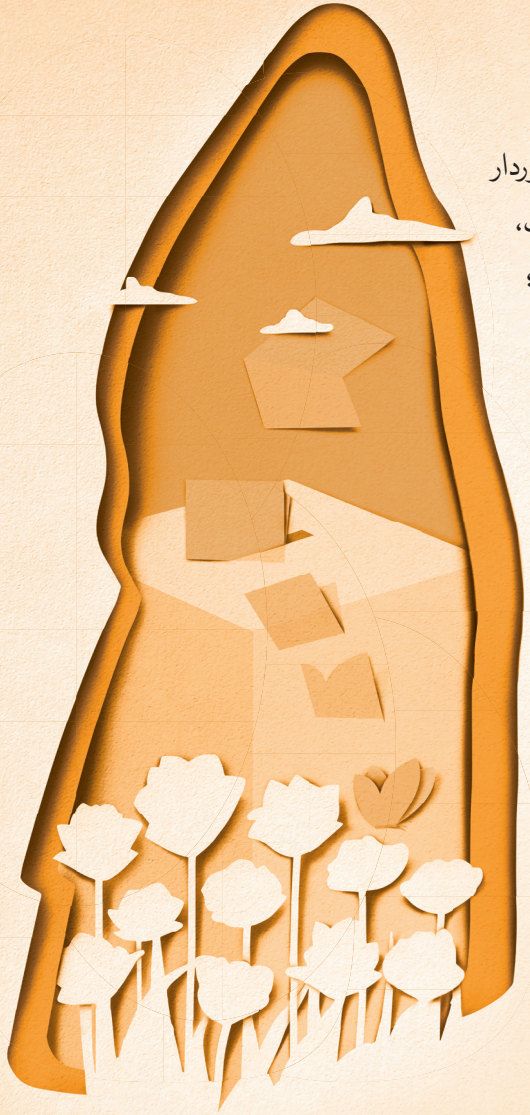
این حضور اجتماعی ازآن‌جهت ضروری است که زن می‌تواند و حق دارد به کسب‌وکار بپردازد ـ همان‌گونه که قرآن می‌فرماید: «لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبْنَ»[1] ـ و درآمدش کاملاً متعلّق به خود اوست. همچنین او حق دارد در بیعت شرکت کند و مسئولیت‌های اجتماعی خود را ـ از جمله پرداخت زکات که در آیه «وَآتِينَ الزَّكَاةَ»[2] خطاب به زنان مؤمن آمده است ـ ایفا نماید.

نکته کلیدی این‌جاست که زن باید با «انسانیت» خود در عرصه اجتماع حاضر شود؛ نه با «تأنیث و جنسیت» خود. حجاب در حقیقت ابزاری است برای تضمین حضور اجتماعی زن مسلمان بر مبنای انسانیتش؛ درحالی‌که جنسیت و زنانگی او پوشیده می‌ماند.

---

۱. سوره نساء، آیه ۳۲.

۲. سوره احزاب، آیه ۳۳.



این نگاه از چنان عمق و منطق استواری برخوردار است که به‌خوبی نشان می‌دهد حجاب، نه‌تنها مانع حضور اجتماعی زنان نیست؛ بلکه زمینه‌ساز حضور اصیل و اثرگذار آنان در عرصه‌های مختلف جامعه، بر اساس شایستگی‌های انسانی و مهارت‌های واقعی است.


انقلاب بعثت و
وضعیت زن در عصر جاهلیت
ماهیت کالایی زن
کالای غارتی (حاشیه و بادیه‌ها)
کالای مصرفی خودنما (مرکز ثروت مکه)
وضعیت زن غارت شده
هزینه و بار مالی برای قبیله
تبدیل به لکه ننگ و عار
بردگی و بهره‌کشی جنسی
پدیدهٔ مؤوده (زنده به گور کردن)
ریشه: فرار از ننگ ابدی (اجتماعی)
معنای لغوی مؤوده: دفن زیر
پدیدهٔ تبرج (خودنمایی)
بار سنگین سنت غلط
در جامعهٔ متمول مکه (سوره احزاب)
نماد مقابله سیاسی (مانند ام زمل)
راهبرد انقلاب بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
نجات و احیای کرامت
اعلامیه الهی در مورد قتل مؤوده (سوره تکویر)
تحریر (آزادکردن موجود آزاد)
رهایی از قید بندگی نفسانی (تبرج)
اقدامات عملی (تولید الگوی زنده)
حضرت فاطمه زهرا(س) یار بعثت و کنش گر سیاسی
زینب بنت خزیمه (ام المساکین در دوره نوجوانی)
نقش حجاب
تبیین تکلیف و مسئولیت اجتماعی
بستر حضور اصیل، امن و اثرگذار

احیای جایگاه زن

استمرار انقلاب (از مدینه تا انقلاب اسلامی)

- نقش حضرت زهرا علیهاالسلام
  - پشتیبان فعال پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله
  - حضور اجتماعی (مانند زیارت شهدای احد)
  - دخالت در مقدرات اساسی جامعه
  - جمع بین ارزش‌ها و مسئولیت‌های خانوادگی و اجتماعی
- سیره ائمه معصومین علیهم‌السلام
  - امام علی علیه‌السلام: مشارکت فعال زنان در امور حکومتی
  - زنان پیش‌گام صفین (سوده همدانی - ام الخیر - زرقاء)
- ارتجاع تاریخی پس از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله
  - تحریف جایگاه زن (تفسیر محدودکننده آیات)
  - تبدیل سیره به عرف‌های متأخر تحجری (شهید مطهری)
- راهبرد امام خمینی رحمه‌الله‌علیه و انقلاب اسلامی
  - احیای مفهوم تحریر (خلق آزاد و باکرامت)
  - مخالف به تبدیل زن به ملعبه مردان
  - ارائه آلترناتیو اصیل (دخالت در مقدرات اساسی کشور)

فلسفه حضور و حجاب در اسلام

- ولایت عرضی
  - (الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ)
  - کارکرد: ایجاد مأوای امن و امر به معروف و نهی از منکر
- اصالت حضور زن
  - حضور بر مبنای انسانیت؛ نه تأنیث
  - حق کسب و درآمد (لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبُوا)
  - حق بیعت و مشارکت اجتماعی
- تقابل با انحرافات
  - جریان تحجر (حبس زن در خانه)
  - جریان تجدد: بازتولید تبرج و نقش‌های صوری (سلبریتی گری)

حجاب، تکریم آن کسی است که در حجاب است.

حجاب زن، تکریم زن است.

مسأله حجاب،

مسأله ای است که اگرچه مقدمه ای است برای چیزهای بالاتر،
اما خود یک مسأله ارزشی است.

حجاب، «صدفی» است

برای حفظ گوهر وجود زن.

جامعه ایمانی مشعر،
محفلی است برای گردآمدن
هیأت‌های کشور.
مشعر چیزی جز اجتماع هیأت‌ها نیست،
جامعه‌ای فراتر از مرزهای نژادی و
تقسیمات جغرافیایی و سیاسی.
اجتماعی ایمانی و توحیدی است

۰۲۵-۳۶۳۱۲۲۰
۳۰۰۰ ۱۵۴۲
www.۱۵۴۲.org
info@۱۵۴۲.org

که به دنبال ارتباط بیشتر
محبّان سیدالشهدا علیه‌السلام است...
قرار نیست مشعر تولید کند.
قرار است مشعر آیینه تولیدات
و فعّالیّت‌های شما باشد.
اینجا، جای آرم هیأت شماست
که باید در شماره‌های بعد پرش کنید...